



درس فراه فقہ استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

تاریخ: ۱۷ آذر ۱۳۹۵

موضوع کلی: القول فیما یجب فیہ الخمس - الخامس: ما یفضل عن مؤونة السنة

مصادف با: ۷ ربیع الاول ۱۴۳۸

موضوع جزئی: مسئله هفدهم - (فروع پنج گانه)

جلسه: ۳۰

سال هفتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آلہ الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض شد در مسأله هفدهم، امام (ره) متعرض چند فرع شده است. فرع اول در جلسه قبل بیان شد و گفته شد که این فرع محل اختلاف نیست و فتوا به عدم وجوب خمس در این فرع مورد اتفاق است.

فرع دوم

فرع دوم با این عبارت بیان شده است: «أو اشتری مثلاً أرضها و أدی من سنین عديدة قیمتها إذا لم یمكنه إلا كذلك» این فرع عطف به فرع قبلی است. ایشان فرمود: «فالأقوی أنه من المؤونة إن اشتری فی کل سنة بعض ما یحتاج الیه الدار» «أو اشتری» عطف به «اشتری» است که در ابتدای مسئله آمده است. «أو اشتری مثلاً أرضها و أدی من سنین عديدة قیمتها» این از مؤونه محسوب می شود و خمس به آن تعلق نمی گیرد.

مثلاً اگر کسی زمینی بخرد اما پول آن را در سال های متعدد پرداخت کند (فرضاً یک زمینی خریده می شود و هر سال دو میلیون تومان آن پرداخته می شود)؛ آنچه که به عنوان قیمت این زمین در سال های مختلف داده می شود، همه به عنوان مؤونه محسوب می شود و از ادله وجوب خمس استثناء شده است.

اما علت اینکه این [بولی که هر سال پرداخت می گردد] از مؤونه محسوب می شود چیست؟ در فرع قبل، هر سال یک مقداری خریداری می شد و کنار گذاشته می شد (مثلاً یک سال چوب و یک سال سنگ خریداری می شد)؛ از آنجایی که هر سال پول بخشی از مصالح پرداخته می شد، طبیعتاً قرار دادن آن به عنوان مؤونه واضح است اما در فرع دوم فرض این است که مبلغی را که در سنه استریح می پردازد، یک پنجم مبلغ زمین است. آنچه که در سنه استریح پرداخته می شود، «بعد من مؤونة هذه السنة قطعاً»؛ یعنی آن دو میلیون تومانی که شخص در سنه استریح پرداخت می کند، قطعاً از مؤونه محسوب می شود. اما دو میلیون تومانی که در سال دوم و سوم و ... پرداخته می شود، چرا باید از مؤونه محسوب شوند؟ چون مؤونه های سال های آینده به همان سال مربوط می شود. دو میلیون تومان سال بعد، مؤونه سنه استریح نیست بلکه مؤونه سال آینده است و فرض هم این است که این یک قرض و دینی به گردن اوست که بابت چیزی هزینه شده که معیشت او متوقف بر آن است. لذا اگر خود را بواسطه خرید زمین در سال های آینده مدیون کند، در همه آن سال ها آن دینی که در برابر زمین به گردن اوست، مؤونه محسوب می شود.

البته یک شرط در اینجا وجود دارد و آن این که تنها راه خرید خانه، همین راه باشد؛ اگر برای تهیه منزل راه دیگری غیر از این راه برای او وجود داشته باشد، نمی توان از این راه، دیون سال های آینده را به عنوان مؤونه محسوب کرد. مثلاً شخصی

پول کافی برای خرید خانه را دارد لکن با این پول کسب و کار دیگری راه می‌اندازد و خانه را به صورت قسطی می‌خرد، پس کسی که با وجود مفتوح بودن راه دیگری برای تأمین مسکن، این راه را انتخاب می‌کند، دیگر آن چیزهایی که باید به عنوان بدهی در امسال و سال‌های دیگر در برابر زمین پرداخت کند، جزء مؤونه محسوب نمی‌شود. پس اگر تنها راه خانه دار شدن این شخص این است که زمینی را بخرد و برای سال‌های آینده خودش را متعهد کند، در این صورت این از مؤونه محسوب می‌شود.

فرع سوم

می‌فرماید: « و كذلك اشتراء الجهيزية لصبيته من أرباح السنين المتعددة في كل سنة مقدارها يعدّ من المؤونة » همچنین خریدن جهیزیه برای دخترش از سودهای سال‌های متعدد که در هر سال مقداری از جهیزیه را تهیه می‌کند، يعدّ من المؤونه. مثلاً شخصی قصد دارد پنج سال دیگر دختر خود را شوهر دهد و می‌داند که جهیزیه دختر را نمی‌تواند یکجا تهیه کند، لذا از امسال مقداری از وسائل مورد نیاز در جهیزیه را تهیه می‌کند. مثلاً یک سال یخچال می‌خرد و یک سال فرش می‌خرد و... امام (ره) می‌فرماید مقداری از ارباح که در سال‌های متعدد صرف خرید جهیزیه شده است، از مؤونه محسوب می‌شود. البته در عبارت امام این قید ذکر نشده که «اذا لم يمكنه الا كذلك» که مشروط بر این باشد که این شخص نتواند بصورت یکجا تهیه کند؛ فقط فرموده آن مقداری که برای جهیزیه دختر می‌خرد و آن را کنار می‌گذارد، «بعد من المؤونه». وجه این مطلب هم معلوم است زیرا به همان دلیلی که در مورد خانه در فرع اول فرمودند خریدن چیزهایی که خانه به آن احتیاج دارد متعلق خمس نیست و از مؤونه محسوب می‌شود؛ در مورد جهیزیه نیز همین طور است.

در مورد خانه این را فرموده اند که «و لا يمكنه شرائها الا من ارباحه في سنين عديدة». در مورد خانه، شرط احتساب خریدن ما یحتاج ساخت خانه در سال‌های متعدد، از مؤونه، این است که امکان خرید یک جا برای شخص نباشد. اما در عبارت مربوط به جهیزیه این شرط ذکر نشده، عبارت این است: « و كذلك اشتراء الجهيزية لصبيته من أرباح السنين المتعددة في كل سنة مقدارها يعدّ من المؤونة » در حالی که در دو فرع قبلی و حتی مسأله جمع پشم گوسفندان برای بافت لباس و فرش، این شرط را ذکر کرده اند. لکن در این عبارت، این شرط مطرح نشده است؛ ظاهر مطلب این است که این شرط باید ذکر شود. در مورد جهیزیه هم فرقی با خانه وجود ندارد.

در این سه فرع همانطور که ملاحظه شد بحث و مشکلی وجود ندارد. وجه احتساب این موارد از مؤونه و فتوا به عدم وجوب خمس در این موارد واضح و روشن است.

انما الكلام در فرع چهارم و پنجم است.

فرع چهارم

فرع چهارم با این عبارت مورد تعرض واقع شده است: « و أما إبقاء الثمن في سنين للاشتراء فلا يعدّ من المؤونة، فيجب إخراج خمسة » این فرع در مورد خانه است؛ امام (ره) می‌فرماید کنار گذاشتن پول در سال‌های متعدد برای خرید خانه جزء مؤونه محسوب نمی‌شود. پس اگر پولی برای خرید خانه کنار گذاشته شود تا سال‌های بعد هم بر آن اضافه شود و بعد خانه خریده شود، این پول جزء مؤونه محسوب نمی‌شود و باید خمس آن پرداخته شود. مثلاً شخص هر سال مقداری پول در

بانک می‌گذارد برای اینکه این پول به تدریج جمع شود و با آن خانه بخرد. امام (ره) می‌گوید اگر با این پول وسائل خانه، مثل آهن و سیمان و آجر بخرد و کنار بگذارد خمس ندارد ولی اگر این پول را در بانک بگذارد برای اینکه بعداً خانه بخرد، متعلق خمس است. اینجا محل بحث و اشکال است.

فرع پنجم

فرع پنجم عبارت است از: « لا إبقاء الأثمان للاشتراء » این مطلب مربوط به جهیزیه است زیرا قبل از این می‌فرماید: « و كذلك اشتراء الجهيزية لصبيته ... يعدّ من المؤونه » یعنی ابقاء ثمن و کنار گذاشتن پول برای خرید جهیزیه از مؤونه محسوب نمی‌شود و خمس در آن واجب است.

بررسی فتوای امام (ره) در فرع چهارم و پنجم

ما در سه فرع اول با نظر امام (ره) موافق هستیم اما به نظر ما در دو فرع اخیر (یعنی فرع مربوط به کنار گذاشتن پول برای خرید خانه و کنار گذاشتن پول برای خرید جهیزیه)، فرمایش امام (ره) تمام نیست.

وجه اینکه امام در این دو مورد فتوا به وجوب خمس داده اند، قاعداً این است که آن‌ها را جزء مؤونه نمی‌دانند؛ همانطور که ملاحظه شد به نظر امام (ره) [البته قاعده این است] آنچه که از ادله وجوب خمس استثناء شده، مؤونه فعلیه است. زمانی که شخص برای خانه، مصالح می‌خرد، صرف در مؤونه شده و از مؤونه فعلی محسوب می‌شود و مؤونه فعلی از دلیل وجوب خمس استثناء شده است.

یا مثلاً پولی که صرف خرید جهیزیه شده و کنار گذاشته می‌شود، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد زیرا يعدّ مؤونه فعلیه. درست است که در حال حاضر استفاده نمی‌کند ولی بالاخره قصد استفاده از همین یخچال را دارد ولی وقتی پول را کنار می‌گذارد [چه برای خرید خانه و چه برای خرید جهیزیه] عنوان مؤونه فعلی بر آن صادق نیست.

پس از این جهت که ربح و فائده است، ادله وجوب خمس شامل آن می‌شود و آیه «وعلموا انما غنمتم من شيء فان لله خمسه» آن را در بر می‌گیرد لذا باید خمس بدهد.

اما باید بررسی کرد که آیا واقعاً ثمنی که برای خرید خانه یا برای خرید جهیزیه کنار گذاشته شده، از باب اینکه خوف تلف شدن این مصالح یا جهیزیه یا خوف سرقت این آهن و سیمان و آجر را دارد؛ (مثلاً شخصی می‌گوید اگر من از الان سیمان بخرم و تا ۵ سال کنار بگذارم تا خانه بسازم، باران می‌بارد و این سیمان‌ها از بین می‌رود؛ یا مثلاً این تصور را می‌کند که اگر از الان یخچال بخرم و کنار بگذارم تا ۵ سال دیگر، مکانی برای نگهداری آن ندارم)، به چه دلیل باید این را بگوییم که از مؤونه محسوب نمی‌شود؟

واقع مطلب این است که این ثمن از دید عرف مؤونه محسوب می‌شود. از دید عرف نگهداشتن و کنار گذاشتن پول به این قصد و به خاطر ترس از تلف یا دزدیده شدن، از مؤونه محسوب می‌شود. مانند فرض تعویض خانه که در مسأله قبل اشاره شد، ثمن در اینجا نقش واسطه دارد و خودش مقصود بالاصالة نیست، اگر ثمن را برای سرمایه ذخیره کند، در اینجا عنوان غنیمت و فائده صدق می‌کند و لذا خمس آن واجب است ولی وقتی این ثمن را کنار گذاشته تا خانه و جهیزیه بخرد، از دید عرف از مؤونه محسوب می‌شود و لایتعلق به الخمس.

لذا به نظر ما بر خلاف آنچه که امام (ره) در این دو فرع در مسأله هفدهم فرموده اند، «إبقاء الثمن لا يحتاج ما يحتاج اليه الدار ولا لشراء الجهيزية يعدّ من المؤونه ولا يجب فيه الخمس».

ارزش تفکر

فردا شهادت امام عسکری (ع) است و قطعاً به همین جهت صاحب ما و حجت خدا در روی زمین فی هذا الزمان عزادار است و باید عرض تسلیم به وجود مقدس حجة ابن الحسن (عج) داشته باشیم. به همین مناسب یک روایتی از امام عسکری (ع) بیان می‌شود. امید است این روایات در عمق فکر و روح و جان ما نفوذ کند و واقعاً در زندگی به آنچه که این انسان های کامل فرموده اند، پایبند شویم و عمل کنیم.

امام عسکری (ع) می‌فرماید: «لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ». می‌فرمایند: عبادت به کثرت روزه و نماز نیست، بلکه عبادت در حقیقت کثرت تفکر در امر خداوند است. چند نکته در این روایت باید مورد توجه قرار گیرد.

نکته اول: امام عسکری (ع) می‌فرماید زیادی نماز و روزه عبادت نیست. امام (ع) در اینجا نمی‌خواهند زیادی نماز و روزه امر مذموم محسوب کنند. زیرا در حالات ائمه می‌خوانیم که اهل صیام و صلاة بوده اند. امام حسین (ع) در شب عاشورا مهلت می‌گیرند برای اینکه آن شب را به نماز و دعا و قرآن مشغول باشند. پس نفی کثرت صلاة و صوم به عنوان عبادت، بدین معنا نیست که صوم و صلاة کثیر ارزش ندارد؛ بلکه به قرینه جمله بعد معلوم می‌شود که عبادت واقعی و حقیقی آن عبادتی است که همراه با تفکر و تعقل در امر خداوند تبارک و تعالی باشد. چون تفکر زمینه معرفت را فراهم می‌آورد و معرفت هر چه افزون شود، موجب محبت بیشتر است و محبت هر چه بیشتر شود، اطاعت و تسلیم انسان را در برابر خداوند بیشتر می‌کند.

کسی ممکن است دائم الصلاة و کثیر الصلاة باشد اما این صوم و صلاة هیچ تحولی در او ایجاد نکند. معلوم است این عبادت خالی از روح، اگرچه ارزش دارد ولی بسیار پایین تر از عبادتی است که ممزوج با تفکر باشد. اگر تأکید می‌شود که «تفکر ساعة افضل من عبادة سبعين سنة»، یک ساعت تفکر ارزشمندتر از هفتاد سال است، برای این است که عبادت بدون معرفت و بدون عمق، جز یک سری اعمال جوارحی، چیز دیگری نیست.

کسی که در فهم خودش خدا و امر خدا را آنچنان که باید باشد، نبیند و نداند، مشخص است که فاصله دارد. چرا پیامبر گرامی اسلام (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) در عبادت‌های خود و در نماز خواندن خود این حالات برای آنان پیش می‌آمد؟

در مورد امام حسن عسکری (ع) نقل شده وقتی که نماز می‌ایستادند رنگ رخسار ایشان تغییر می‌کرد و لرزه بر بدن حضرت می‌افتاد و حالت عادی نداشتند. این برای این بود که آنها با عمق وجود درک می‌کردند که در مقابل چه کسی ایستاده اند.

اما حالا برخی را می بینیم که هنگام نماز لرزش های مصنوعی برای خودشان درست می کنند، این امر فی نفسه ارزش ندارد. من برخی را دیدم که موقع نماز خواندن بعضی از حرکات را از خود بروز می دهند که موجب خنده انسان می شود. این امر یا ناشی از سطح نگری است و مثلاً روایت را دیده اند که پیامبر هنگام نماز می لرزیدند و این اشخاص هم شروع می کنند هنگام نماز بدن خود را می لرزانند. این لرزش ارزش ندارد بلکه آن لرزشی ارزش دارد که وقتی شما در مقابل یک شخص با عظمتی قرار می گیری و یک شخص با ابهت وقتی با او مواجه می شوید، ناخود آگاه دست و پای خود را گم می کنید، این دست و پا گم کردن در برابر خدا ارزش دارد. اما این حرکات و برخی از الفاظ را با ادا و اطوار گفتن، کمکی به ما نمی کند. انسان وقتی با تفکر در امر خدا به عظمت خداوند و هیچ بودن خود بی بیرد، قهراً هنگام عبادت دست و پای خود را گم می کند؛ اینطور نیست که در هنگام عبادت به فکر همه چیز الا خدا باشد. کثرت صوم و صلاة عبادت نیست بلکه عبادت آن صوم و صلاتی است که تفکر در کنار آن باشد. تفکر در امر خداوند مثل عظمت این عالم و اینکه لا مؤثر فی العالم الا هو [در عالم هیچ موثری نیست الا خداوند]، یا اینکه هر چه در این عالم است مساوی با فقر مطلق است. وقتی انسان به این مطالب فکر کند در زندگی دیگر در مقابل هر کسی کرنش نمی کند، در مقابل هر کسی نفس خود را ذلیل نمی کند. دیگر مقابل دیگران شأن و کرامت خود را حفظ می کند.

اگر امام عسکری (ع) می فرمایند: «انما العبادة كثرة التفكير في امر الله»، تفکر به این معنا نیست که اصطلاحات فقهی، اصولی و کلامی را در ذهن خود مرور کنیم، بلکه عمق وجود ما باید به این باور برسد که هیچ هستیم و برای خودمان هیچ تأثیری قائل نباشیم و بگوییم هر چه هست اوست و همه به جز او گرفتار فقر هستند و تنها اوست که غنی مطلق است. اگر ما اینطور زندگی و عبادت کنیم، خواهیم دید که چقدر برای ما سازنده است و ما را به حرکت در می آورد. امیدوارم به حق امام عسکری و فرزند غائبش که ان شاء الله مشمول ادعیه وجود مقدس او باشیم و این معرفت برای ما حاصل شود. امیدواریم حضرت حجت نارضایتی از ما نداشته باشند زیرا خیلی سخت است بخواهیم کاری کنیم که ایشان از ما راضی باشند ولی حداقل این است که کاری نکنیم که سبب نارضایتی فرمانده خودمان شویم و راه آن هم این است که به این توصیه ها و این دستورات و فرمایشات عمل کنیم. خداوند متعال به همه ما توفیق تفکر فی امر الله را عنایت بفرماید.

«الحمد لله رب العالمين»